

در معین ماسود مکتوبه باشد تعیین وقت نیز گاهی تعیین شروع بود و گاهی بحسب ضبط حال رفع انتشار وقت باشد تا  
 بعضی اوقات در بعضی از مشایخ گفته اند رحمه الله علیه التزام فکر و ورع و معین مورت سامت و طالت گردود و اثر  
 شوق بسیار در نفاذ طول را بر سر و تجدید و ملازمت آن بالنعوذ لذت بخش و شوق افزا باشد چنانکه اگر راد و عرض طالت و  
 بعد از راد و جود لذت تاثیر بی طبعی است آدم غزالی در مجموع عازاد عید و از کار که بعد از نماز تعیین کرده و عددی معین را  
 ن نادر است و در طریقی میفرماید با هر کدام از آنها را جدا جدا بعد از آنکه در فکر نماید آن مجموع را باین عدد بخواند و بگویند که این  
 بر این این تکرار اول است چه اشتغال از دعای بدعای و آمدن از یکی بدیگری تجدید ذوق و نشاط نزدیکی ترشح ذکر الله  
 که در موده مقصود اصلی و مؤثر بالذات تحصیل قرب الهی عزرا ستمه بعد از ادای فراموش و سفل و آب مباشرت بامیر و عمل  
 در حیات است بهر وجه و هر فعل که باشد التزام دعای معین یا نمازی معین یا تقویات امر خیر که اولی و اراج از ان است چنانچه  
 است از اینها میفرماید قول صاحب الزور و ملعون که در مردم مشهور است عیان گردود و وجهی دیگر که تبارک الی و ملعون و غلط  
 لیکن ترک همان معنی است که دانستی یعنی ترک و تقویات آن شخصاً و نوعاً و بر هر تقدیر این بحث طرد و تبعد از حجت وی اما  
 در خصوص کفران است نیست بلکه اعتقاد و بعد است از دو جهت قرب و مرتبت سابقان و راجع و اولی است بظلم نفس و خسارت و اضماع  
 و اصل شیخ امام اجل عارف بالله علی رحمة الله علیه در سائر معین الطرق میفرماید که هر طریق موصول الی الله عبادت است چنانچه مطلق  
 است بدان قرآن عظیم آن الله تعالی و در کتب فقهیه و در کتب اخلاصیه و در کتب مستقیم و عبادت و تقسیم است فرض و فعل هر کدام از ان  
 متعالی است و اجتنابی و امتثالی آنکه مطلوب از ان امتیاز فعل است و اجتنابی آنکه مقصود ترک پرست است از فعل و حاصل نجات  
 رب و بسته بایمان و از ان امتیاز و افاضل موجب تکمیل و تمجید آن و افراد و افاضل بسیار است و از حد و مرزها امتیاز و لیکن  
 مخصوص ترین و در نوع امتثالی و اجتنابی امتثالی مثل سنن و مستحبات و آداب امتیاز اولی و فضل و اجتنابی مثل ترک و ترک نماز  
 ولی و ترک الاباس فی محبت مخافت و وقوع در فانیه باسن و چو ترک غرب سیری را و طیب است از جهت ترس غلبه شهوت و وقوع در  
 در آدم و میفرماید که قول شیخ نعم الدین کبری قدس سره الطریق الی الله بعد حائفاً من الخلاق و آنچه در حدیث قدسی آمده است  
 لی ان الله لا اله الا الله الامجد الرحمن خلقت لصفه عشر وثلث مائه خلق من جاء بخلق منها ثم شهادة ان لا اله الا الله  
 الا الله الحجة اشاره است بکثرت افراد و افاضل امتثالی و ذکر لا اله الا الله و نماز و فعل و تلاوت قرآن و استغفار و تسبیح و دعا و صلوة  
 رسول خدا صلی الله علیه و سلم و صوم و نفل و طواف نفل و صدقه نفل و حج نفل و عیادت و شیع جنازه و امر معروف و نهی منکر و صوم و نیکه  
 واجب بود و در علوم و دینی و انواع اعانت مسلم که اولی آن ماطه تاذی است از طریق مسلمانان غیر ذلک مالا یبعد و لایحیی پس اگر  
 در ادای فراموش بر یکی از این افراد و افاضل استعیاب اشتغال جمیع اوقات یا اکثر آن با رعایت جمیع قسام اجتنابی حاصل شود و مقصود و  
 از ان که غرض حاصل شود و ان شاء الله تعالی چه تحصیل قرب الهی امتیاز جمیع قسام و افاضل امتثالیه شرط نیست بلکه ممکن نیست و بدو  
 و از حد و از ان کافیت اما اجتناب از جمیع مخطرات و کرب و بلا و طاعت اجتناب از ان ممکن پس اگر گویند الطریق الی الله که شریقه  
 گویند الطریق الی الله واحداً هر دو قول صادق است و نیز گفته اند ببناء السبیل اخفاء لیس بیدها اخلاف سالکان جمله و لا و یک  
 و از این بیان ایشان متعدد دینی مشایخ اگر چه بطریق ایشان تعیین اختیار از کار و نوافل مختلف است و لیکن هیچ هم یک اصل است  
 عبادت و تقوی و اتباع کتاب است و اختیار مشایخ نهوان الله علیه و احبب این فرد مخصوص اگر کلام لا اله الا الله است از این  
 ماکر از او بسبب اختصاص است بمحصل کثرت منافع و حضور دیگر که در غیر او پیدا نیست با آنکه نماز نفل فصل است از ذکر زیر که

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

به روحی و غیبی که امکان ارد و باعتبار تنگ و آن نیز بر تقدیر یک معارض سنت و ناقص قاعده و بابت بهشت و دوزخ از  
 اصول و دوافع حکمی از حکم نبودستی قائل شده اند بسیار سی از احادیث موصوفه که باطل است اسانیدان مثل صلوة رغایت و  
 اسبوع و ادعیه و از کارهای که اصلی صحیح ندارند مانند از کار عصفار و وضو و جزآن و در ایشان را برین مطالب و ذکر است که خال آن  
 معلوم است و سیف و مایه باجماله تسامع کلام و شغب و تفرق در وهل و فرع کمری را که اصلی دارد و مرجع الیه ضرری ندارد و از آن چنین  
 است موجب تشویش و تذبذب است پس نظر و تسامع مثل قوت القلوب و احیای جماعه را نافع است که طریق دارد که معهود اتباع  
 آن میکنند بعلی یا حال با وجود آن تعریف حکم نفوس و تحقیق احوال آن و تدقیق نظر و لوازل معاملات و سایر امور  
 سوامات و بیان حمایه اخلاق و در ذایل صفات و افادۀ تحقیق بدین دو کتاب بنیاتی است که نظیر ندارد و تحقیق و قوت است  
 بیشتر تحقیق بهای العلوم و ازین جهت فرموده و تطبیق الوقت امام ابو الحسن شاذلی رضی الله عنه کتاب قوت القلوب و نور اللؤلؤ  
 و کتاب حیاء العلوم الدین یورثک العلم انتهى کلامه الشیخ و الله اعلم و اصل جبر و اعلان بذکر و دعا و تلاوت و اجتماع  
 برای آن در محاسن مساجد و مشروع است و دلیل ذکر حدیث من ذکر فی فی ملاء ذکرته فی ملاء خیره منهم و قول  
 وی عز و جل کذا ذکر که ابا که او اشند ذکر آن نیز از آن که آن عینا بود و در صحیح البخاری از روایت ابن عباس رضی الله عنه  
 می آید که گفت شناخته نمی شد انصراف مردم از نماز و فراغ ایشان از آن در عهد رسول الله صلی الله علیه و سلم که ذکر میکردند  
 نماز میکردند و در صحیح آمده که بعد از فرض این ذکر میکردند لا اله الا الله و الحمد لله لا اله الا الله و الحمد لله و هو  
 علی کل شیء قدیر و در بعضی روایات تخصیص فرمود که بعد از نماز فجر و مغرب و قریب و یافقه و بعد از ذکر و تلبیه و عید و بار صلوة  
 و در ثنویه و سفار بصحت رسیده چنانچه فرمود ایا الناس اربعوا علی انفسکم فانکم لا تدعون اصروا غائبا چه سیاق  
 حدیث دلالت دارد بر آنکه از آن نماز جهت عدم شریعت است بلکه از جهت طلب تانی و برعت و کفایت اسرار و مقصود و در آن  
 حضرت صلی الله علیه و سلم با ذکر و ادعیه و بسیاری از مواضع ثابت شده و عمل سلف بدان به ثبوت پیوسته و در صحیح بخاری که  
 چون مهاجرین و انصار در باد و سرد و جگر خندق می نمودند و تعب جمیع میگشیدند پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم بشا به این  
 بقصد تلبیه و تسکین ایشان میفرمودند اللهم لا عیش الا عیش الاخرة فاغفرک انصار المهاجرة و ایشان بر جواب میفرمودند  
 نحن الذین بايعوا محمد ما بقينا ابدا و باجماله در وقوع بهر در محال مخصوصه و مواضع معینه سخن نیست که ثبوت حکم قضیه  
 مخصوص دلیل بر اثبات آن حکم بطریق عموم نتواند است با احتمال آنکه شاید هم بر آن مورد مقتصر باشد و مقصود از آن نه بود  
 در آنجا حکمتی خاص بود که نه در غیر آن باشد لایمان زد آنکه گوید اصل منع است نمایان شدن سج و نیز در آنچه ذکر کردیم جمیع  
 ذکر است با دعا و ذکر بعینه و انرا و ذکر نیست اکنون مخالف را میسر که بگوید اگر چند دور است شاید جمیع ذکر و دعا جائز است  
 نه انفراد هر یک پس ناچار است از ذکر دلائل عام که دلالت کند بر جواز و عامه محال و دلالت کنند بر جواز اجتماع برای ذکر  
 و دعا با نفرادها اما اجتماع برای ذکر با نفراده در حدیث متفق علیه از روایت ابو هریره و وقوع یافقه ان الله ملائکته  
 یطوفون فی الطرق یلتصمون خلوق الذکر الحدیث و در آخر حدیث میفرماید لیسوا لهم ربهم یقولون عباد الله  
 فیقولون لیسجوناک و یحمدونک و یکبرونک و یهللونک و یحیدونک و الحدیث در حدیث دیگر آمده و ما  
 جلس قومه مسلمون یجلسوا یدکر و الله فیہ الاخف بهم الملائکة و تنزلت علیهم السکینه و غشیتهم المرحه  
 و ذکر هو الله فمن عند ذل و تاویل ذکر بمذکره علم و ذکر که لای الهی تعالی بعید است و تاویل تسبیح و تحمید و تمجید بمذکره





کمال وین است که درین از سنه بخت ذباب حقائق دیانت تمسک بدان متعین است و اگر نیز بدعت بود مختلف فیه است ثبات  
 را راست بود و نیز بعضی این عمل بدان لقبول بعضی که بدان کمال باشد جایز باشد و تحقیق این از خراب و او را در صدر اول از قریب  
 به نوبت و بیجا نمود و آنها را بر دست مشایخ صوفیه و محاسن امت بحکم تصرف شدید و نظر شدیدی از برای اشتغال طالبان و  
 غایت مریدان و تقویت عباد و حرمت و متعین و ترفیه هم متوجهان از عباد و زناد و اهل طاعت اظهار فرموده سبب  
 فتح البواب سعادت و ترقی درجات ساختن باعث و آموخام مؤمنین در طریق صلاح حال موجب حصول کمال ایشان  
 رد و شیخ ذکره الله باخیر فرموده که این طرق از کار و بهیئت و خصوصیات آن بروهی که بعضی سلسل مشایخ متعارف  
 است بسبب صحیح ثابت نشد و لیکن سخن مشایخ است و در آنچه مقصود از ذکر است مؤثر و نافذ پس لازم شد رعایت شرط  
 آداب در آن و الله اعلم و حاصل رعایت شرط در وجود مشروط لازم و وجود مشروط بحقیقت بدون شرط اطمینان اگر چه مشروط  
 حاصل شود و آداب و مشروط ذکر بسیار است و از آنچه متعین بود رعایت آن در صورت اجتماع سه است اول خلوت  
 بر واجب و مندوب و ثانی دیگر اخلال بدان راه نیاید چنانچه شب بیداری بحکمه موجب فوات نماز فجر باشد و ثانی  
 در و یا خل رعایت حق از حقوق و هب گردانی خلوسه وقت از محرم و مکروه که بدان مقدار نگردد و چنانچه قصد تناسل  
 حدث و حضور ایشان یا قصد طعنا می کند از باب قرب بود یا شبیه داشتند باشد یا اجتماع باعث شود بر ذکر مساوی ناس  
 انتقال بر اجنب و دیگر یا شروعات و مکروهات که نزد جمیع پیدا شود ثالث و این مثل اهل اجتماع و انفراد است بودن ذکر  
 رسمی یا بد معنی آن بوجهی که صحیح واضح باشد و ابهامی و اشتباهی نداشته باشد چه ذکر در آنچه مؤتمم بشبیه و حلول نماند  
 شود یا تنسی آن معلوم نبود چنانچه بعضی اسما که در غیر لغت مفهومی بود و نام مالک گردید و یا در بیان لفظ کفر  
 نایت آورده اند که یکی از علمای میخو اندر جماعه از نصاری بر سر وی ایستاده بودند و میخندیدند گفتند چه شد این مرد را که  
 به خدا و رسول خدا میسکند و باید که ذکر بروی بکین و وقار بود اگر بحد قیام و تقوید برسد چندان باک نیست بر قصر  
 صیلاح و مانند آن شکل افعال مجانبین با نام مالک از احوال آنجماعه نقل کردند که برخیزند و فریاد زنند و جاره زنند و به طاعتی  
 نمایند فرموده این هم گردیده اند ایشان که این چنین کنند عبد الله بن الزبیر را رضی الله عنه پیش گفت که در صحبت  
 جماعه افتادم که قرآن خوانند و چهار نصد و وقتها کنند و بیاطقیدها نمایند و یک بود که اثر باق روح شان شود و فرمود که زنه را  
 گردانید و با ایشان نشین که در ایشان خیر کثرت بدرستی و رستی دیدیم من اصحاب محمد صلی الله علیه و سلم و رضی الله عنهم  
 و نبود حال ایشان در سماع قرآن که میفرزند بهیئت خوشوع و طمانیت و بجا و شیخ ذکره الله باخیر فرمود تا اختیار باقیست  
 کلمات ذکر را به صحیح حرف و رعایت مخارج باید گفت و چون شوق غالب آمد و عثمان اختیار از دست رفت بعد از صحت این  
 حالت و وجود حقیقت آن به شائبه تکلف بگذار و خود را با وی برد آنجا که بر و الله اعلم و حاصل بساط شریعتی قاضی  
 بر جواز اخذ با ذکر و ادعیه که واضح است معنی آن به ابهام و تشکال نخواهد موی ما ثوره باشد یا نباشد صریح بعضی العلماء  
 و نیز وارد شده احادیث در تاثیر دعا جاری بر لسان عبد که منشعب و ناشی شده بعد از غم و بهیئت و گفت آنحضرت صلی الله علیه  
 و سلم فرمود که دعا کرد و گفت اللهم انی اسألك بانک انت الله لا اله الا انت الاحد الصمد الی آخره لقا دعوت باسم الله  
 الاعظم الحدیث و هم چنین فرمود و دیگری را که گفت یا دود و یا ذی العرش المجید و این عوات به تقریر شایع و تحسینی  
 دخل ادعیه ما ثوره شده و الله اعلم مالک در موطا قول ابی الدرداء رضی الله عنه تعالی که گفت العین و بآیات الجفون و لحر







من الی الخ... فی نفس ظاهر بنیوب اطنیه شود و کفایه ظاهر از باطن جریان از کمال غنی گردد و قوی دیگر از غنی  
 و است نفس خدایان از آن نماند که در مطاوی آن مخالفت حق لازم آید یعنی اگر نفس بطاعات و عبادات انوس و الف گردد  
 در این امور از آن برآید که به سلوک این طریق در نفس کسرتان نافع افتد و لیکن آثار باطل کند و بر او کسرتن شود و در قوی  
 است و ظاهر و سلوک طریقه ملامت از کتاب جرات و کمالات کند این نیز چیزی نیست اگر این بصلمت لبعل این باب است  
 است و خوب است و از کتاب کرده مختلف فی عمل بروایت شاذه نیز نگنجانش دارد و تفصیل این در کتاب مرجع این بیشتر  
 این کرده شد اینجا باید دید و اندام و حاصل است و حق است و از اینجا است ترغیب شارع در ذکر و دعوات امور و نیوی که اربع  
 فی نفس وین و اعانت بر عمل آخرت گردد و شروع و تحسن است و از اینجا است ترغیب شارع در ذکر و دعوات امور و نیوی که اربع  
 قرآنه سور و اتمه برای دفع فتنه و بعد الله الذی لا ینقض مع اسمه شیء فی الارض و لا فی السماء برای صرف بلائی ناگمانی  
 و اعوذ بکلمات الله التامات من شدة ما خلق برای حفظ از ذوات هموم و ذوات اطموم و قرآنه آیه الکرسی و معوذتین  
 برای حفظ منزل و غیر آن از کار و راهیست هموم و دیون و اعانت اسیاب شل عز و غنا و مانند آن اگر این امور وسیله حفظند وین  
 و کمال آن که مقصود لذات است که در فلو سائل حکم مقاصد با و با جمله تکسک با این مذکار اگر افاده عین مقصود کند و داعی محبت  
 او را خواهد شد و محبت آنها باعث بر محبت آنکه آنها را آورد و تعلیم نموده اصلاح و فرغ آن است و فی او مودعی محبت حق جل و علا شود  
 و اگر افاده آن مقصود کند انس نفس مذکر حق و متعال عبادت وی تعالی باری نقد وقت است و این مقصود  
 بدین خالص ذکر صرف نیز گردد و بر تقدیر صورت آن از بساط مطمان لطف و محال رحمت و این اصل است و این  
 است و شیخ ابو العباس بونی و دیگر بر طریق ایشان است در ذکر بها و بیان خواص منافع آن آن نیز اگر بوجه شروع و در عا  
 آداب و قیوس باید و مقرون بصحت نیت و ملاحظه و تسل بود و متضمن از کتاب با مورد عقیقه کرده نباشد و الا اصل آنست که ذکر  
 و عبادت را بسبب حصول اغراض فیوین یا زنده و یا از این مرتبه است که اغراض اخروی نیز منظور و ملحوظ نباشد و  
 باشد التوفیق و الله اعلم و حاصل تقدیر آنچه در شرح تقدیر آن واقع نشده و منصوص بدان اشارت نکرده و بالتزام امری  
 معین از پیش خود موجب ابتداء در وین است لایسا اگر معارض بود و حاصل شرعی شل صیام نه با محبت فوات و در وین  
 یکبار تا آن در شرح ایان آن و دست پیش از صلوة صبح تا وقت زوال آن و از توفیق تعیین و در وین معین از نماز و روزه  
 و غیر آن وقت معین من عند النفس با عقدا و وجوب قضا و نیت آن نزد ایشان و غیر آن وقت نیز ازین باب است بخلان  
 آنچه نفس آن واقع شده یا اشارتی بدان کرده چنانچه سنن و اب و اذکار با بعد الصلوة و بعد القران و صیام فطر اوقات  
 معهوده و مکرر یا غیره که فافهم و الله اعلم و حاصل استخراج شیء از مجلس با و خال ضد وی بود و آن اگر شیء متعدد بود و خدایت  
 باید اگر متجدد است یا نه برین جاری است و اگر هم فطر و اقتضای عقل در اینجا حلی ندارد و اگر بغیر این و چه شود آن خارج عا  
 است و اینجا نیز یک حکم بدل داشته باشد عا و بود و حکم عادت مذکور شایع مریدان را و ابتدا تسلیم با و را و متعدد و متکثر و اعلا  
 متکثره متوکل مضادتی بصفاة نفوس ایشان داشته باشد و نماید تا اینجا از آن نفوس ایشانست بدو را و اصداد آن بدر و در  
 توسط توحید و افراد و در ذکر که از جهت انفراد هم و افراد و حقیقت و این هم بعد از محافظت و در شریعت از ذکر و غیره بر آن جمعی  
 وارد شده و از این اعمال و او را که شایع فرموده برای تکمیل و تقرب عباد و وضع کرده است عقدا عدم حصول بحق بواسطت  
 اینها و اختراع چیزهای دیگر از پیش خود وانی چگونه است مگر که مستیظ از اینها بود و مکرر و مویید اینها باشد و الله اعلم

[illegible]

و نظر بر اینست که در نسخ و نه در خطا و نه در در و نه در قبول ثانی و دام نظر از در پیش مولی در قلیل کثیر عارف همیشه مضطرب بود  
 و نسبت علم ادبیم قدرت خود و غیر خود بر چیزی مگر بوی تاملی ثالث فقد نظر طرب نزد تندر را باب پس می در سکون آید و راحت چون  
 بام تیسری روی نیارگر و اندیشا نیز از خود و از غیر خود و ستولی شد تمام امور ایشانرا از اینجا دانسته شد که معنی لایب چیست ان  
 یلیح الله الذی یقول الیکتاب و هو یقول الصالحین و یحببت محبان نیز نشان از نخستین و دوم ذکر نعت ایشار چنین دوم وجود  
 شوق و تپش بنام و در این سوم شیمیرت بندگی در فضیلت محبوب طلب قوت و وصلت با وی آمینا احوال باطن است و آثار و انوار  
 در ظاهر نیز با هر دو از حسن اخلاق و اعمال و حاصل مدلال الحکما یخفی علی احد به کمال المسکات لا یخفی اذا عبقا و در ظاهر از  
 ابرار و سقرین مخفی و انبیا و اوصا و انبی و لکن و در کلاما مدح بیکه الاستعداد آنچه برنده رسد از قوای علمیه و تعالی عرفانیه  
 تعلیمات را باینکه تمام نماند و نیامد و موانع و مایه بر اندازد و قیود و استعداد و قابلیت اوست و آنچه در مقام کم کفر و بلای تعلق است بیان  
 نمود که در سه مرتبه اول خالی شدن از اشتغال با سوسی حق و حقوق این با اشتغال نفس است بعبادت و طاعات و کار نفس بکار حق و شغل امرای  
 شغل گردانده و سوز کار و غریب بر کار این استعداد بیشتر از او باین حال اکثر او فراموشی عمارت دلی و جفت حق و محبت وی و حصول این بدوام کم  
 و کم و جسیل بر آن بود و ثالث شوق حقیقت و ثبات بر آن و حصول این بصله حال غیر غفلت و دوم حضور در خواب قرب باشد شیخ ابو محمد عبد  
 الشیش شیخ ابو الحسن فرمود از گم بر خود باین یک و در که استقاط هوا و ثبات محبت مولی است تاملی محبت بگزیند که در محبت بغیر محبوب  
 شغل دارد و مقصود است که عباد کار و خلاصه حال او این باشد تا اعمال و تحقیقی که ناشی است از قلبی می رسد و باید هرگز منقطع نشود و اندک  
 حاصل و در محاسب کتاب حکم میفرماید و اولی و یوحانی الدار الاخرة و الوجود یطوی بانطواء هذه الدار و اولی ما یعنی به ماکلا یخلف  
 وجود و سینه باید عمل و در جزا و ترتیب ثواب عمل در آخرت است دنیا جای عمل و جهاد است ترا اینجا بر می آن فرستاده اند که عمل کنی و حق  
 خدمت بجای آری و در مجابده و ریاضت کوشی و ما خلقت الجن و الاانس الا لیعبدن و نجامی پا به است عمل و مقام شایسته آجاست اینجا اگر  
 چیزی روی نماید و نه از آن خواهد بود و بگذرد و نظر حقیقت از قبیل اذ هبتم طلیبا انکم فی حیو تکمل الدنیا باشد و باید که اعتنا و اهتمام قلی  
 بوجه دیگری بود که وجود آن خلفی نذر و دان و در و عمل است که با نطوی این در مضطوی و دنیا می این خانه منقطع است فردای قیامت حشری  
 بالا تر از این نباشد که هر عمل در دنیا بگذرد و بگذرد و در چار و باده تر از آن نکرند و در خیر است لایق علی العبد ساعة لا یذکر الله فیها الا کاتب  
 علیه حصوة و در القیمة آم حسن صبری گوید اقوامی را در یافتیم که بر اوقات و ساعات خود ترسند و بگماهند تا بر بوند از شمار و در نیم نیک  
 خود بینی چنانچه تا دریم و دنیا خود را در خیر نیکیند خیر در آنچه نفع آن بشما ماند که در دنیای ساعات و اوقات را صرف نمیکردند و الا در عملی که نفع کند  
 ایشان را و بهترین جزا که خداوند در دنیا طالبان بود و توفیق فرید عمل است و زیاده قطعش بدان شاخ فرو رده اند پس اندک سر بزم کن طالب  
 الاستقامة و لا تکن طالبا لکرامة فان مولاک یطالک بالکرامة و نفسك تهتزل لطلب الکرامة و لان تكون بحق ربک خیرا  
 من ان تكون بحسب نفسك انما یوسلیمان انسانی صبی الله عنده می آرند که فرمود اگر در مخرج گردانند که در فردوسین می آید و در کت نماز  
 کن من گذاردن و کتین اختیار کنم بر آمدن فردوس زیرا که در فردوس بخط خودم در دو تفسیر حق بروردگار از اینجا معلوم شود که طالب  
 باید که در اردن نماز در ذوق خدمت و قصد مثال و طاعت و نظر نهشته باشد و نظر بر عوض ثواب ندارد تا ایل خطا نفس نکرده  
 و در اخبار آمده که قومی را بجهت بخواند و در و در و در خدمت و در در دمای ایشان نیمی از بر زمین دارند و بجهت شان کشند و  
 هم شیخ ابن عطار را در محاسب حکم در طواف الحسن فی مناقب الشیخ ابی الجاس الشیخ ابی الحسن کلامی میفرماید که ترجمه بش این است حق سبحا  
 و تعالی انوار ملکوت را در صفات ابله عنده است بر رنقی از طاعت قوت شده بر اندازد آن نوری از انوار اوست رفت از







وددت الظهور من زواله اى ميل ذكاء عن كبد اساء الى بلوغ الظل مثليه وعنه مثله وهو قولهم  
 زواله الخامة المشقة قال الامام الطحاوى وبه نأخذ وفي غير الاذكار وهو المأخوذ به والبرهان  
 وهو لا ظهور ليدان جبريل وهو نوض في الباب وفي القبض وعليه على الناس اليوم وبه يفتى سوى يفتى  
 يكون الاشياء قبيل الزوال الدار المختارة شرح تنوير الانوار فميسر توين ست كدنه زان التفسير كنى  
 فارتوت ديكذارى على انفسهم نازيشين ايجون اناب از سر كبر وديكذارى كدنا ترا وعلما باعلا رشت  
 باتفاق او كنى ستر باشد تفسير يعين بنه الفصل الثالث في امور مبتدعة باطله اكب البار عليها  
 على ظن انها قرينة مقبودة وهذه كثيرة فلندكر اعظمها منها وقف لا وقاف لاسيما النفسود  
 لملاوة القرآن العظيمة او لان يصل فواقل او لان يسبح او لان يهلل او لان يصلي على النبي صلى  
 الله عليه وسلم ثوابا الروح الواقف والروح من ارادة منها الوصية بان تحاذ الطحان و  
 الضيق في يوم موته او بعد موته او باعطاء دراهم معددة لمن يتلو القرآن له او يسبح له  
 او يهلل او بان سبت عند قبره رجال اربعين ليلة او اكثر او قل و بان يبنى على قبره بناء و  
 كل هذه بدع منكرف والوقف والوصية باطلان والمأخوذ منها حرام لا اخذ وهو  
 كالتأدية والدكر لا جلي الدنيا طريقة محمدية وسبل احمى به

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الرسالة في اثبات رفع السبابة في التشهد

الرسالة في  
 اثبات رفع  
 السبابة في  
 التشهد

الحمد لمن وفق من شاء بالكسنة السنية وختمه بالرتبة العلية والصلوة والسلام على  
 رسوله محمد بن عبد الله وعلى اله واصحابه الذين كل واحد منهم قائد الى الشرع والشرعية  
 قال محمد ومنا اعظم الاجل امام الكل في الكل هي السنة ما سمي البدعة برهان الدين  
 ابو المكارم ابراهيم بن داود الوصالي رضى الله عنه وارضاه وجعل الفردوس مثواه  
 اعلموا وقلنا الله تعالى وايانا لا احياء سنة نبينا صلى الله عليه وسلم ان الاشارة بالسبابة  
 سنة على الاصح كما روى في صحيح مسلم عن عبد الله بن عمر رضى الله تعالى عنهما انه  
 قال كان رسول الله صلى الله عليه وسلم اذا قعد في التشهد وضع يده اليسرى على ركبة  
 اليسرى ووضع يده اليمنى على ركبة اليمنى وعقد ثلثة وخمسين واسكرا بالسبابة و  
 في الكفاية الصحيح ان الاشارة بالسبابة سنة قال ابو حنيفة رحمه الله صلى الله عليه وسلم  
 الله صلى الله عليه وسلم فنهى عن كذا منعه وروى عن محمد بن حنفية رحمه الله انه قال سمعت ابا حنيفة  
 رحمه الله يقول ان الاشارة بالسبابة سنة ثم قال هذا قولى وقرئ ابى حنيفة رحمه الله  
 الله وفى المحيط يرفعها عند التقى ويضعها عند الاثبات وهو قول ابى حنيفة رحمه الله  
 رحمه الله وكثرت به الآثار والاشارة بالعل بها اولى وقد كثر فى السروى من شرح الهداية

ثبت ما تقدم من اصحابنا ان الاشارة سنة وفي المصنفات ان السنة في قول  
الجميع ومحمد رحمه الله ان يشيرون روى عن ابي يوسف رحمه الله  
في كتاب المال قال ابن امير الحاجر في شرح المنية وافقت الروايات عن الائمة الثلاثة  
الاشارة في العمل بها اولى وفي الملتقط ان الاشارة عند قوله اشهد ان لا اله الا الله  
من ذكر شيخ الاسلام علي بن حنبل الدار رحمه الله في كتاب الاشارة عن النخابة  
ان الاشارة عند قوله اشهد ان لا اله الا الله لا خلاف فيه قال ابو يوسف يعتقد النخبة والنخبة  
ويجوز الوسطى بالاهام ويشير بالسبابة وفي شرح درر البحار بعد ما حكى الخلاف  
فيما بين المتأخرين في الاشارة وعنده ثم قال والمفتي به عندنا هو الاشارة وايضا  
في الخبر ان الاشارة جزء من سبعين جزءا من النبوة كما رواه عبد الرزاق عن ابي هريرة  
رضي الله عنه انه قال النبي صلى الله عليه وسلم ان جزءا من سبعين جزءا من النبوة تأخير  
الحجور وتكبير الاطراف واشارة الرجل بأصبعه في الصلوة وهذا باطلة ايضا بالافاضة  
ثابتة في رواية اخرى

ثابتة في رواية اخرى	ابو جزي ونحوه ان يلى نبوت	المرحوم محمد بن عيسى بن عاصم	المرحوم محمد بن عيسى بن عاصم
ابو جزي ونحوه ان يلى نبوت	ابو جزي ونحوه ان يلى نبوت	ابو جزي ونحوه ان يلى نبوت	ابو جزي ونحوه ان يلى نبوت

المتأخرين على ان الاشارة بالسبابة في الصلوة عند قوله اشهد ان لا اله الا الله سنة وانما شد  
بمنعه بعض المتأخرين وهو ضعيف جدا لانه خلاف الرواية والدراسة من النبي صلى الله عليه وآله  
وسلم واستفاض بل تواترت تواتر مضمونا ان الاشارة سنة وكذا عن الصحابة والتابعين رضوان الله تعالى  
عليهم اجمعين وكذا عن الائمة المجتهدين اصحاب المذاهب الاربع ابو حنيفة رحمه الله ومالك رحمه  
الله والثالث افعى رحمه الله واحمد رحمه الله والابو يوسف رحمه الله ومحمد رحمه الله وزفر رحمه الله وسفيان بن  
رحمه الله فانهم قد نصوا على ان الاشارة في الصلوة عند قوله اشهد ان لا اله الا الله سنة  
ولا يلتفت الى من شد في المنع بلا دليل وحجة وما قاله بعض المتأخرين من ان الصلوة مبني  
على الوقار والسكينة فهذا التعليل فاسد لان مدار الصلوة على الاتباع وقد صرح عن النبي صلى  
الله عليه وسلم انه قال صلوا كما رايتموني اصلي وقد صدق رسول الله صلعم

محمد بن الحسين الهروي